



سعید جمشیدی فرد

یک بستر و دو رؤیا

عام‌تر محیط کسب‌وکار در ایران و مسایل نظارتی در حوزه‌ی بازار سرمایه بوده است. تعجب آور اینکه در بازاری که اساس موجودیت، اعتبار و داده‌هایش بر صورتهای مالی و گزارش‌های حسابرسی از محصولات حسابداران و حسابرسان استوار است گاهی نشانی از بلخ به شوشتر تغییر می‌یابد. بنابراین اگر نیت ارتقای شفافیت مالی و اقتصادی است ابتدا لازمست عوامل موثر بر آن مشخص و دسته‌بندی شده و سپس با قید اولویت‌ها، بهبود سلامت مالی توسط دستگاه اجرایی و مرجع قانون‌گذار سیاستگذاری و جاری شود.

با این همه، صرف‌نظر از اینکه ارتقای ساختارهای حرفه‌ای حسابداری و حسابرسی در کدام سطح از اولویت قرار گیرد، اتفاقاً خود اهل حرفه از اصلاح ساختار استقبال کرده و از آن بیشترین بهره‌ر می‌برد. مسأله این است که ورود به اصلاح ساختار حرفه‌ی حسابرسی مستلزم بهره‌مندی از گفتمان حرفه‌ای و نیز درگیر ساختن نهادها و اشخاص ذی‌صلاح حرفه‌ای در تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری برای تنظیم حرفه‌ی حسابرسی است. منظور از درگیر ساختن، صرفاً حضور در جلساتی در محدوده معینی از ظرفیت بحث و گفتگو نیست، بلکه این است که خود دلسوزان آگاه حرفه‌ای تدوین‌گر و مبدع چنین تغییراتی بشوند نه ساختاری بوروکراتیک که بنا به تجربه، دل‌مشغولی‌های سیاسی و اجرایی متعددهدش به کرات نگاه کارشناسی را تحت‌الشعاع قرار داده است. این همان مسأله‌ای است که هم «طرح» و هم «لایحه» از آن آسیب می‌بینند. یعنی به جای این که تدوین این طرح و آن لایحه با لحاظ پیشنهاد، رویش و حرکتی از بستر نهادهای حرفه‌ای زاده شده و پیشرفت کرده باشد، نهادها و اشخاصی خارج از حرفه در مورد آن تصمیم گرفته‌اند. تردیدی نیست که این تصمیم می‌تواند در مراحل با مشورت برخی از اشخاص ذی‌صلاح حرفه‌ای تغییرات و تعدیلاتی یافته باشد، اما در عین حال نمی‌توان کتمان کرد که از دل نیازها و مقتضیاتی که اهل حرفه و ذی‌نفعان بیش از هر فرد و نهاد دیگری آن را تجربه کرده‌اند بیرون نیامده است. به عبارت دیگر، به گمان ما هر طرح و لایحه‌ی موفق برای آن که مثمر‌تر و کارآمد و کارساز باشد باید با تکامل و پختگی تدریجی از بستر نیازهای واقعی فعالان و ذی‌نفعان برآید و در تمامی مراحل حاصل مشورت با تشکل‌ها و جمع‌های حرفه‌ای باشد.

فراموش نکنیم که کاستی‌های بزرگ‌تر ریشه در جای دیگر دارد و بدون اصلاح آن ریشه‌ها، ایجاد سازمان‌هایی جدید ولو مشابه کشورهای با پیشرفته‌ترین بازارهای مالی، صرفاً بر تناقض‌های موجود می‌افزاید و سال‌ها انباشت سرمایه شکل‌گیری نهاد حرفه‌ای را به خطر می‌اندازد.

ارائه‌ی کم‌وبیش همزمان طرح «نظام جامع حسابرسی و حسابداری» به هیأت رئیسه‌ی مجلس شورای اسلامی از سوی برخی نمایندگان و تدوین «لایحه‌ی تشکیل سازمان تنظیم مقررات و نظارت بر امور حسابرسی» در وزارت امور اقتصادی و دارایی، می‌تواند نشانه‌ی توجه هر دو دستگاه اجرایی و قانون‌گذاری به امور حسابرسی و شفافیت مالی باشد. اگرچه تدوین همزمان دو سند پیشنهادی با موضوعی کاملاً مشابه، اما ساختار و اجزایی متفاوت، نشانه‌ای از ناهماهنگی آنان است. «طرح» و «لایحه» هر دو ملهم از تحولات جهانی در حوزه‌ی نظارت بر امر حسابرسی از طریق ایجاد نهاد ناظر بیرونی بنظر می‌رسد. اما نوع ارتباط پیش‌بینی‌شده‌ی این نهاد با سایر نهادهای نظارتی و دولت در آن دو متفاوت نشانگر نگاه متفاوت تدوین‌کنندگان است.

اما نخستین نکته‌ای که درباره‌ی این دو «طرح» و «لایحه» به نظر می‌رسد این است که اگر هدف اصلی هر دو را ارتقای شفافیت مالی و پاسخ‌گویی در محیط کسب و کار در نظر بگیریم، باید پرسید بر مبنای کدام شیوه‌ی طرح مسأله، بازآرایی و تجدیدساختار، نظام حسابداری و حسابرسی کشور برای این منظور اولویت پیدا کرده است؟

اقتصاد ایران درگیر مشکلات ساختاری متعددی است که بازتاب آن از جمله در فقدان شفافیت کافی در اقتصاد و به تبع آن بروز فساد مالی دیده می‌شود. این وضعیت زاییده‌ی کدام عوامل است و تغییر نظام‌های نظارتی بر حسابداری و حسابرسی چه قدر می‌تواند بر عوامل ساختاری یادشده اثربخش باشد؟ در این زمینه، عموماً بر عواملی مانند سهم نسبی دولت و نهادهای حاکمیتی در اقتصاد، وجود نهادهای موازی تصمیم‌گیر و تأثیرگذار، محیط نامساعد کسب‌وکار، نظام مقرراتی دست‌وپاگیر، بوروکراسی فراگیر دولتی و شبه‌دولتی،... و البته قانون‌گریزی به‌عنوان عوامل مساعد برای ایجاد محیط غیرشفاف اقتصادی یاد می‌شود. در عین حال در سال‌های اخیر، عواملی مانند تحریم‌های بین‌المللی و جنگ اقتصادی تحمیلی و مقابله با آن از طریق جست‌وجوی کانال‌های غیررسمی برای عبور بمنظور تامین نیازهای کشور، خود زمینه‌ساز فاصله گرفتن از هدف شفافیت مالی شده است. ساده‌انگارانه و غیرمنصفانه است که عوامل ریشه‌ای‌تر و ساختاری‌تر را نادیده انگاشته و انگشت اتهام را به سوی مجموعه‌ای از سازوکارهای نظارتی در امر حسابرسی نشانه روییم. تجربه‌ی بورس اوراق بهادار در سه دهه‌ی گذشته به‌خوبی نشان داده است که شکل‌گیری حباب‌های مالی در این بازار و فروریزی شاخص‌ها اساساً برخاسته از مشکلات